

میرچا الیادہ

هنر اسرار آمیز

مینا غرویان



بشگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست

۹	مقدمه مترجم
۱۳	دبیاچه
۲۰	فصل اول : سنگ‌های آسمانی و گدازگری
۳۱	فصل دوم : اساطیرشناسی عصر آهن
۳۹	فصل سوم : جهان جنسیت‌یافته
۵۱	فصل چهارم : مادر- زمین، صخره زاینده
۶۳	فصل پنجم : آیین‌ها و اسرار گدازگری
۷۵	فصل ششم : انسان‌های قربانی شده به پای کوره
۸۳	فصل هفتم : نمادگرایی و مناسک گدازگری بابلی
۸۹	فصل هشتم : اربابان آتش
۹۷	فصل نهم : آهنگران الهی و قهرمانان متمدن
۱۱۱	فصل دهم : آهنگران، جنگجویان، استادان تشریف
۱۲۵	فصل یازدهم : کیمیاگری چینی
۱۴۳	فصل دوازدهم : کیمیاگری هندی
۱۵۹	فصل سیزدهم : کیمیاگری و تشریف
۱۷۳	فصل چهاردهم : هنر اسرارآمیز
۱۹۳	فصل پانزدهم : کیمیاگری و کرانمندی
۲۰۳	پس‌گفتار
۲۰۹	تعلیقات
۲۲۳	پیوست‌ها
۲۵۵	نمایه

فصل اول سنگ‌های آسمانی و گدازگری

سنگ‌های آسمانی به نحوی اجتناب‌ناپذیر القاکننده ترس آمیخته با احترام بودند. آن‌ها از جایی بسیار دور، از صدر آسمان‌ها می‌آمدند و کیفیتی مقدس‌گونه داشتند که تنها چیزهای سماوی از آن بهره‌مند بودند. در برخی فرهنگ‌ها زمانی بود که انسان‌ها فکر می‌کردند آسمان از سنگ ساخته شده^۱، و حتی امروزه نیز بومیان استرالیا معتقدند که سقف آسمان باید از سنگ‌های کریستال و ساحت ملکوتی خدا از کوارتز ساخته شده باشد. کریستال‌های سنگی، احتمالاً باید از مسند بهشت جدا شده باشند که نقشی این چنین خاص در مراسم تشریف شمنی بومیان استرالیا و زنگی‌های مالاکا^۲، در آمریکای شمالی و سایر مناطق دارند.^۳ این «سنگ‌های نور» چنان که دیاکس در یانورد ساراواکی^۴ آن‌ها را نامیده، هر چیزی را که روی زمین اتفاق می‌افتد منعکس می‌کنند. آن‌ها هرچه در روح مرد بیمار موج می‌زند و مقصدی را که روحش به آن‌جا پرواز می‌کند برای شمن برملا می‌کنند. نیازی به یادآوری این نکته نیست که شمن

۱. رک: یادداشت الف در انتهای کتاب.

۲. Negritos of Malacca، نژادی از سیاهان کوتوله‌های اقیانوسیه. — م.

۳. بعداً خواهیم دید که در سطح فرهنگی دیگر این‌ها نه صخره‌های کریستالی بلکه صخره‌های فلزی هستند که این کیفیات را به شمن می‌بخشند.

4. Dyaks of Sarawak

کسی است که «می‌بیند»، زیرا به او بصیرتی خارق‌العاده اعطا شده است. او درست همان‌گونه اعماق فضا را می‌بیند که اعماق زمان را. او تقریباً چیزهایی مثل روح، خدایان و روان را که برای آدم‌های عادی نادیدنی است، می‌تواند ببیند. ضمن آینده همین که در حال تشریف است، یعنی که با کریستال‌ها و کوارتزها تغذیه شده است. به عبارتی دیگر، توانایی او همان بصیرت است که هم‌چون «علمش»، دست‌کم، پاره پاره از اتحادی اسرارآمیز با آسمان به او می‌رسد.^۱

درست این است که اولین معنای داده شده به شهاب‌سنگ‌ها را در نظر بگیریم. شهاب‌ها آکنده از نیرویی سماوی به زمین سقوط می‌کنند؛ از جهتی نمایانگر آسمان هستند. از این موضوع می‌فهمیم که چرا این همه شهاب‌سنگ پرستش و یا با الهه‌ای همانند شده بودند. مؤمن «اولین شکل»، یعنی تجلی‌آنی ربوبیت را در آن‌ها می‌دید. گمان بر این بود که پالادیوم ترویا^۲ این‌گونه از آسمان افتاده و نویسندگان باستان آن را هم‌چون مجسمه الهه آتنا می‌دیدند. به مجسمه آرتیمس در افه‌سوس^۳ و مخروط هلیوگابالوس^۴ در امه‌سوس^۵ نیز همین منشأ آسمانی داده شده است. شهاب‌سنگ پسینوس^۷ در فریجیا^۸ به مثابه تصویر سیبله^۹ مورد احترام بود و بنا بر دستور پیشگوی دلفی^{۱۰}، بلافاصله بعد از دومین جنگ کارتاژ^{۱۱} به رم منتقل شد. قطعه سنگ

۱. ام. الیاده، شمنیسم و فنون باستانی خلسه (*le Chamanisme et les techniques archaïques de L'extase*، ص ۱۳۵ به بعد).

۲. Palladium of Troy، در افسانه‌های یونانی مجسمه فلزی محافظ شهر ترویا است. — م.

3. Ephesus

4. Heliogabalus

5. Emesus

۶. هرودوت کتاب ۳ و ۵

7. Pessinus

8. Phrygia

9. Cybele

10. Delphic Oracle

11. Second Punic War

سختی که باستانی‌ترین نشانهٔ اروس (الههٔ عشق) است کنار پراکسیتلوس^۱، انگارهٔ تندیس شدهٔ خدا ایستاده است (پوزانیاس، ج ۹، ۲۷). نمونه‌های دیگری را هم به راحتی می‌توان نام برد که معروف‌ترین آن بنای کعبه در مکه است. موضوع قابل تأمل این‌که تعدادی از این شهاب‌سنگ‌ها با الهه‌ها پیوند داده شده‌اند، به‌ویژه سیبله، الههٔ حاصلخیزی. و این یعنی این‌که ما با تبدیل تقدس مواجه هستیم: منشأ آسمانی به نفع اندیشهٔ دینی صخرهٔ زاینده^۲ فراموش شده است. دربارهٔ مضمون حاصلخیزی سنگ‌ها در ادامه بحث خواهیم کرد.

اما عصارة ملکوتی، و بنابراین، مردانهٔ سنگ‌های آسمانی هم‌چنان بی‌چون و چرا بود، و در نتیجه، به چند سنگ آتش‌زنه و ابزارهای مشخص دورهٔ نوسنگی نام‌هایی چون «سنگ‌های صاعقه»، «دندان آذرخش» و یا «تبر خدا» داده شده بود. تصور می‌شد مکان‌هایی که این سنگ‌ها پیدا شده بودند می‌بایست با صاعقه^۳ یعنی نیزهٔ خداوند آسمان سوراخ شده باشد. هنگامی که این خدا از سوی خداوند توفان‌ها برکنار شد، صاعقه نشانهٔ اتحاد مقدس میان خدای هوریکان^۴ و الههٔ زمین شد. شاید بتوان این را در زمرهٔ تبرهای دولبه‌ای به حساب آورد که در این دوره در میان شکاف کوه‌ها و غارهای جزیرهٔ کرت^۵ کشف شدند. این تبرها هم‌چون صاعقه و شهاب‌سنگ‌ها زمین را «دو نیمه» و به عبارتی، اتحاد میان آسمان و زمین را نمادین کردند.^۶ دلفی، معروف‌ترین شکاف یونان باستان نامش را مرهون این انگارهٔ اسطوره‌ای است؛ دلفی در واقع به معنای اندام تولیدمثل مؤنث است. چنان‌که بعداً خواهیم دید، بسیاری از نمادها و نام‌ها، زمین را به زن تشبیه می‌کنند. اما این قیاس به مثابه نمونه‌های کهن‌الگویی بود که در آن به

1. Praxiteles

۲. *Petra genitrix*، در فلسفهٔ رومی محل پیدایش میتراس. — م.

۳. رک: کتاب‌شناسی یادداشت الف در انتهای کتاب.

4. Hurricane

5. Crete

۶. دلبیو.اف. جکسون نایت، *دروازه‌های کومائین (Cumaean Gates)*، آکسفورد، ۱۹۳۶،

کیهان تقدم بخشیده شده بود. افلاطون (منکس^۱، A ۲۳۸) به ما یادآوری می‌کند که در مفهوم‌سازی، این زن است که از زمین تقلید می‌کند و نه زمین از زن. انسان‌های نخستین مدت‌ها پیش از این‌که چگونگی کاربرد کانی‌های آهن را بدانند، از فلز شهاب‌سنگی استفاده می‌کردند.^۲ وانگهی می‌دانیم که مردمان پیش از تاریخ پیش از کشف ذوب فلز، کانی‌ها را نوعی سنگ تلقی می‌کردند، چنان‌که به آن‌ها به چشم مواد خام برای ساخت ابزار سنگی می‌نگریستند. تا همین اواخر نیز جماعتی که چیزی درباره‌ی گدازگری نمی‌دانستند از فنون مشابهی استفاده می‌کردند؛ آن‌ها با چکش‌هایی که از سنگ آتش‌زنه ساخته شده بود بر روی سنگ‌های شهابی کار می‌کردند و چیزهایی را می‌ساختند که شکلشان از تمام جهات شبیه نمونه‌های سنگی‌شان بود. این روشن می‌سازد که اسکیموهای گرینلند چگونه چاقوهایشان را از آهن شهاب‌سنگی درست می‌کردند.^۳ هنگامی که کورتز^۴ از رهبران آزتک^۵ پرس‌وجو کرد که این چاقوها را از کجا می‌آورند،

1. Menex

۲. جی. اف. زیمر، (کاربرد آهن شهاب‌سنگی توسط انسان نخستین) «The Use of Meteoric Iron by Primitive Man (Journal of the Iron and Steel Institute), 1916, pp. 306 sq) مباحث مربوط به کاربرد آهن شهاب‌سنگی از سوی جماعات ابتدایی و باستان، در سال ۱۹۰۳ به کوشش مونتلیوس در Zeitschrift fur Ethnologie، با عنوان (Prähistorische Zeitung, 1913, pp. 289 sq.)، دوباره از سر گرفته شد.

۳. ریچارد آندره، فلز در طبیعت انسان (Die Metalle bei den Naturvölkern)، ص ۱۲۹-۱۳۱

۴. Herman Cortez، یکی از اسپانیایی‌هایی که بعد از کلمب به عنوان فاتح وارد سرزمین‌های بومیان آمریکایی شد و در پی غارت و بهره‌کشی از سرزمین‌های جدید از هیچ کشتار و بی‌رحمی دریغ نکرد. او طی پنجاه سال، جمعیت ۲۵ تا ۳۰ میلیون بومیان را به سه میلیون نفر کاهش داد. — م.

۵. Aztec، یکی از تمدن‌های پیش کلمبی در آمریکا که آثار پیشرفته‌ای در معماری، شهرسازی، پیکره‌سازی و صنایع دستی داشتند و از نوشتار هیروگلیفی برخوردار بودند. — م.